



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هشتم: حقوق گمرکی

هشتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «حقوق گمرکی» دریافت می‌شود. حقوق گمرکی یکی از منابع مالی حکومت‌ها در دنیا محسوب می‌شود و از زمان‌های بسیار گذشته و قرن‌ها پیش نیز رواج داشته و همچنان ادامه دارد. در بین حکومت‌ها رایج بوده است که حقوق گمرکی تصویب کرده و نهادهی به عنوان گمرک داشته‌اند که از اموال افرادی که وارد شهر و کشورشان می‌شده‌اند، مقداری در حد یک دهم، کمتر و یا بیشتر دریافت می‌کرده‌اند. در لسان روایات و فقهای شیعه، از حقوق گمرکی با عنوان «عشریه» و به کسانی که مأمور بر این کار بوده‌اند، «عشار» یا «عاشر» یاد شده است.

حقوق گمرکی حتی در زمان حضرت ابراهیم هم وجود داشته است؛ چون شیخ کلینی در روضه کافی، روایت مفصّلی درباره میلاد حضرت ابراهیم و همچنین کیفیت مبارزاتی و تبلیغی ایشان نقل کرده است. در این روایت که از زبان امام صادق علیه السلام و توسط ابراهیم بن زیاد کرخی نقل شده، آمده است: حضرت ابراهیم توسط نمرود تبعید شده و از شهر اخراج می‌شود. ایشان به همراه خانواده خود، قصد وارد شدن در کشور فلسطین را داشته و در زمان ورود، گوسفندانی همراه ایشان بوده است. مأموران گمرکی جلوی ایشان را گرفته و از ایشان حقوق گمرکی مطالبه می‌کنند.^۱

دریافت حقوق گمرکی در زمان حکومت‌های بعد نیز ادامه پیدا کرده تا زمان حکومت‌هایی هم که به اسم اسلام توسط حاکمان سه‌گانه، بنی امیه و بنی عباس وجود داشته، حقوق گمرکی دریافت می‌شده است. در روایتی از امام باقر و یا امام صادق علیه السلام نقل شده است که راوی نقل می‌کند در زمان مطالبه حقوق گمرکی توسط مأموران حکومتی، منکر شده و بیان می‌کند که چیزی ندارد. امام علیه السلام به او اجازه می‌دهند که قسم به عتاق و طلاق بخورد که چیزی به همراه ندارد. در این روایت جواز قسم دروغ خوردن برای راوی محل سؤال واقع می‌شود که امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند: برای حفظ مال خود و مال شیعیان، قسم دروغ نیز جایز است. به هر حال جزئیات این روایت محل بحث نیست، اما مقصود این است که در زمان اهل بیت علیهم السلام هم حقوق گمرکی وجود داشته است. در روایات اهل سنت نیز متعدّد وجود دارد که در زمان حاکم دوم، حقوق گمرکی مشخص کرده و هر یک از مسلمانان و غیر مسلمانان، دارای مقدار مشخصی بوده‌اند که طبق برخی نقل‌ها، برای غیر مسلمانان ده درصد و برای مسلمانان پنج درصد بوده است.

۱. این روایت طولانی مشتمل بر نکات جذابی است. از جمله اینکه حضرت ابراهیم به جهت غیرتی که داشته است، همسر خود حضرت ساره را در کجاوه ای قرار داده و در آن را بسته بوده است. وقتی مأموران گمرک با آن کجاوه مواجه می‌شوند، اصرار به باز کردن درب آن می‌کنند تا داخل آن را بازرسی کنند. حضرت ابراهیم اصرار بر عدم باز کردن داشته و حتی بیان می‌کنند که حقوق گمرکی را به هر مقدار می‌خواهید بیشتر دریافت کنید ولی این صندوق را باز نکنید. اما مأموران نپذیرفته و به زور درب آن کجاوه را باز می‌کنند و متوجه قرار داشتن حضرت ساره در آن صندوق می‌شوند. از حضرت ابراهیم درباره علت این کار سؤال می‌کنند که حضرت ابراهیم بیان می‌کنند که به جهت غیرتی که داشته‌اند و نمی‌خواستند که چشم نامحرم به حضرت ساره بیفتد، این چنین عمل کرده‌اند.

در ادامه حضرت ابراهیم و همسرشان به نزد پادشاه برده می‌شوند و پادشاه دو سه مرتبه دست دراز می‌کند و حضرت ابراهیم به آسمان نگاه می‌کنند و دست او خشک می‌شود. اما بعد از توبه کردن او، حضرت ابراهیم دعا می‌کنند و دست او بهبود پیدا می‌کند. از این رو، حضرت ابراهیم مورد احترام پادشان قرار گرفته و حضرت هاجر را که کنیزی در نزد او بوده است، به حضرت ابراهیم می‌دهد که بعداً حضرت اسماعیل از همان کنیز متولد می‌شود.



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون روشن شد که دریافت حقوق گمرکی در طول تاریخ رواج داشته است و گویا از همه اموالی که همراه اشخاص بوده، حقوق گمرکی دریافت می شده است. در حال حاضر نیز در بسیاری از کشورها، حقوق گمرکی وجود دارد و یکی از جنگ‌هایی که کشورهای پر قدرت، علیه سایر کشورها به راه انداخته‌اند، جنگ تعرفه‌ها است که از این طریق، آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. البته امروزه در این زمینه تعابیری همچون «حقوق گمرکی»، «عوارض گمرکی» و «تعرفه گمرکی» به کار برده می‌شود و در حال حاضر در صدد بحث از جزئیات این تعابیر نیستیم و بر فرض وجود تفاوت بین آن‌ها، بحث حاضر اعم از همه آن‌ها است.

آنچه در بحث حقوق گمرکی حائز اهمیت است، مشروعیت آن از نظر اسلام است تا به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی محسوب شود. اکثر فقهای شیعه که حقوق گمرکی را تحت عنوان «عشریه» بحث کرده و مأموران دریافت حقوق گمرکی را «عشار» نامیده‌اند، آن را جایز ندانسته‌اند، اما در بین اهل سنت، برخی از آن‌ها با استناد به دستور العملی که حاکم دوم صادر کرده، حقوق گمرکی را جایز دانسته‌اند.

برای روشن تر شدن بحث از حقوق گمرکی، لازم به ذکر است که کسانی که قصد ورود به کشور اسلامی را دارند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: غیرمسلمانان.

دسته دوم: مسلمانان غیر امامی اثنی عشری

دسته سوم: شیعیان اثنی عشری

در بحث از مشروعیت حقوق گمرکی، باید به اقسام ذکر شده توجه وجود داشته باشد تا مشخص گردد که حقوق گمرکی نسبت به همه گروه‌ها مشروع یا غیر مشروع است و یا اینکه بین آن‌ها تفصیل وجود دارد.

ادله مشروعیت دریافت حقوق گمرکی به صورت مطلق

دلیل اول برای مشروعیت دریافت حقوق گمرکی به صورت مطلق اعم از شیعیان، اهل سنت و غیرمسلمانان، سیره متشرعه به معنای عام است. استفاده از تعبیر «سیره متشرعه عام» به این دلیل است که این سیره در زمان‌های گذشته هم در بین حکومت‌ها وجود داشته است و مورد قبول متشرعه در صدر اسلام و زمان‌های بعد نیز قرار گرفته است. دو بیان برای استناد به سیره متشرعه قابل اشاره است:

بیان اول: در صدر اسلام و در زمان حکومت‌های حاکمان سه‌گانه، حقوق گمرکی دریافت می‌شده و هیچ یک از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن زمان حضور داشته‌اند، این مسئله را مورد انکار و اعتراض قرار نداده‌اند و حتی اموالی که به دست آمده از دریافت حقوق گمرکی بوده، بین آنان تقسیم شده و آن‌ها مورد استفاده قرار داده و آن اموال را غیرمشروع ندانسته‌اند. حتی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این عملکرد حاکمان سه‌گانه را انکار نکرده‌اند؛ چون اگر چنین اعتراض و انکاری وجود داشت، به دست ما می‌رسید. این عدم اعتراض و انکار، حاکی از مشروعیت دریافت حقوق گمرکی خواهد بود.

بیان دوم: دریافت حقوق گمرکی، اختصاص به زمان حاکمان سه‌گانه نداشته است، بلکه ادامه داشته و حتی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام هم دریافت می‌شده است؛ چون از یک طرف دلیل وجود دارد که دریافت حقوق گمرکی در زمان حاکمان سه‌گانه، رواج داشته است و از طرف دیگر هیچ مدرکی وجود ندارد که امیرالمؤمنین علیه السلام دستور به عدم جمع آوری حقوق گمرکی داده باشند. در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند زمان حاکمان سه‌گانه، نهاد عشریه و عشارین وجود داشته‌اند و به



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

همان نحو که در زمان‌های پیشین جمع‌آوری حقوق گمرکی صورت می‌گرفته، در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جمع‌آوری می‌شده است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این امر، نهی و ردع نکرده‌اند؛ چون اگر ردع کرده بودند، مشخص شده و به دست ما می‌رسید؛ کما اینکه ردع ایشان نسبت به بسیاری از امور به دست ما رسیده است. از طرف دیگر عدم ردع، ظاهر در پذیرش حقوق گمرکی و مشروعیت آن از نظر اسلام است.

مناقشه

به نظر ما هر دو بیان ناتمام است.

اشکال بر بیان اول این است که اصل دریافت حقوق گمرکی در زمان حاکمان سه‌گانه روشن است و این مطلب محل مناقشه نیست، اما این ادعا که اصحاب، به این امر اعتراض نکرده‌اند و عدم اعتراض آن‌ها حاکی از مشروعیت است، صحیح نیست؛ چون عدم اعتراض در صورتی قابل استناد است که خوف و تقیه وجود نداشته باشد، در حالی که در زمان حاکمان سه‌گانه، حکومت، با قدرت قاهره حکومت می‌کرده و کسی حتی جزأت مخالفت زبانی با آن‌ها نداشته است؛ لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مدت بیست و پنج سال خانه‌نشین شدند و همه مسلمانان از ترس، سکوت اختیار کردند و ایشان را یاری نکردند. بنابراین عدم اعتراض، ناشی از مشروع دانستن نبوده است، بلکه چه بسا مشروع هم نمی‌دانسته‌اند، اما به جهت موانع، سکوت کرده‌اند. علاوه بر اینکه مسلم نیست که کسی اعتراض نکرده باشد، بلکه ممکن است اعتراض هم صورت گرفته باشد، اما با توجه به اینکه تاریخ‌نویسی دست حاکمان بوده است، یا اساساً جلوی نقل آن را گرفته‌اند و یا اینکه بعداً آن را از بین برده‌اند. بنابراین قاعده «لو کان لبان» مربوط به شرایط عادی و نسبت به مسائلی است که حکومت جائز نسبت به آن حساسیت نداشته باشد، اما مسائلی که به نحوی درگیری با حکومت را در پی داشته، با استناد به این قاعده قابل استناد نیست.

بر بیان دوم نیز سه اشکال قابل طرح است:

اشکال اول: اگر مستند اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حقوق گمرکی دریافت می‌کرده‌اند، قاعده «لوکان لبان» باشد، همان طور که به عنوان اشکال بر بیان اول ذکر شد، این قاعده نمی‌تواند کاشفیت داشته باشد؛ چون اگرچه نقل کردن مطالب در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ممکن بوده و خود ایشان مانع از نقل کردن نمی‌شده‌اند، اما حکومت ایشان حدود پنج سال بوده و بعد از ایشان مجدداً حاکمان جائز به حکومت رسیده‌اند و چه بسا در زمان آن‌ها، این نقل‌ها از بین رفته باشد. بنابراین عدم وصول ردع، دلیل نخواهد بود که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حقوق گمرکی دریافت می‌شده است.

اشکال دوم: بر فرض پذیرفته شود که در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حقوق گمرکی دریافت می‌شده، صرف دریافت، دلیل بر مشروعیت نیست؛ چون در روضه کافی روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که موارد بسیاری در زمان خلافت ایشان وجود داشته است که اگر ایشان مانع شده و جلوگیری می‌کردند، همه اطرافیان ایشان متفرق شده و صرفاً امام حسن، امام حسین علیهما السلام و تعداد اندکی از اصحاب ایشان باقی می‌ماندند. امیرالمؤمنین علیه السلام به حدود چهل مورد، با شرایط این چنینی اشاره کرده‌اند. ممکن است دریافت حقوق گمرکی نیز از این قبیل بوده باشد. از طرف دیگر، شرایط برای حکومت حضرت



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

امیرالمؤمنین علیه السلام دشوار بوده و ایشان در اکثر ایام حکومت خود نیز درگیر جنگ بوده‌اند و شرایط عادی نبوده است که عدم ممانعت ایشان حاکی از مشروعیت باشد.^۱

اشکال سوم: استدلال ذکر شده، مبتنی بر این است که ردع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام واصل نشده است؛ در حالی که روایاتی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از دریافت حقوق گمرکی و مأمور شدن برای این امر نهی کرده‌اند. در این زمینه به روایاتی اشاره می‌شود:

روایت اول: روایت نوف بکالی

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ قَالَ: بَثُّ لَيْلَةٍ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَ فَكَانَ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يَخْرُجُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتْلُو الْقُرْآنَ قَالَ فَمَرَّ بِي بَعْدَ هُدُوءٍ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ يَا نَوْفُ أَ زَاقَدَ أَنْتَ أَمْ زَامِقُ قُلْتُ بَلْ زَامِقُ أَزْمُقُكَ بِبَصَرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيبًا وَ الْقُرْآنَ دِنَارًا وَ الدُّعَاءَ شِعَارًا وَ قُرْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِضًا عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ قُلْ لِلْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَ أَكْفٌ نَقِيَّةٍ وَ قُلْ لَهُمْ اَعْلَمُوا أَنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْفِي قَبْلَهُ مَطْلَمَةً يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هِيَ الطُّبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَ هُوَ الطُّبْلُ فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَخَرَ ذاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شُرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ.^۲

بر اساس این روایت، نوف بکالی شبی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بیتوته کرده است و نکاتی را از حالات ایشان در نیمه شب از جمله مشغول بودن به نماز در تمام شب و نگاه کردن به آسمان و تلاوت قرآن نقل کرده است. بخش مورد استناد در این روایت، تعبیر «يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّارًا» است که امیرالمؤمنین علیه السلام، نوف را از عشار بودن تحذیر کرده است. تحذیر امیرالمؤمنین علیه السلام حاکی از این است که عشار بودن، در آن زمان رواج داشته است، اما امیرالمؤمنین علیه السلام این شغل را نمی‌پسندیده و مشروع نمی‌دانسته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه روایت نیز مطلبی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که ایشان شبی به آسمان نگاه کرده و فرموده است که در این ساعت هیچ دعایی رد نمی‌شود، الا دعای چند گروه که یکی از آن‌ها، عشار و مأمور دریافت حقوق گمرکی است. از مستجاب شدن دعا نیز روشن می‌شود که عشار، عمل حرامی انجام می‌داده است که دعای او در بهترین ساعاتی که دعای همگان مستجاب است، دعای او مستجاب نمی‌شده است.

۱. البته مطلب ذکر شده این چنین نیست که موجب عدم امکان استناد به عدم ردع به صورت کلی گردد؛ چون نسبت به همه مسائل، حساسیت‌های بالا وجود نداشته و برخی امور، مشترک بین شیعیان و اهل سنت نبوده است، بلکه مختص شیعیان بوده است. نسبت به این مسائل، مخالفت کردن اهل بیت علیهم السلام محذور چندانی به دنبال نداشته است؛ لذا در صورتی که امری از این قبیل، در بین متشرعه رواج داشته و اهل بیت علیهم السلام ردع نکرده باشند، کشف از مشروعیت آن صورت می‌گیرد.

۲. الخصال ۱: ۳۳۸.



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سند روایت تا ایوب بن نوح با مشکلی مواجه نیست و همگی از اجلاً و ثقات هستند. اما در ادامه سند، ربیع بن محمد مسلی قرار دارد که توسط نجاشی و شیخ طوسی ترجمه شده است، اما هیچ کدام او را توثیق نکرده‌اند؛ لذا دارای توثیق خاص نیست، اما وجوه عامی برای وثاقت ایشان قابل طرح است:

وجه اول: وقوع در کامل الزیارات.

البته ربیع بن محمد جزو مشایخ بلاواسطه ابن قولویه نیست.

وجه دوم: وقوع در تفسیر قمی.

وجه سوم: بنی فضال از او روایت نقل کرده‌اند. با توجه به اینکه در روایت محل بحث، بنی فضال از ربیع بن محمد نقل نکرده‌اند، این وجه طبق مبنایی قابل استناد است که مروی عندهای بنی فضال ثقة باشند. اما اگر درباره بنی فضال گفته شود که روایت‌های آن‌ها صحیح است و یا اینکه تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام به «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ دَرُّوا مَا رَأَوْا»^۱ صرفاً دلالت بر وثاقت خود بنی فضال داشته باشد، توثیق ربیع بن محمد اثبات نمی‌شود.

وجه چهارم: واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی.

وجه پنجم: روایت اجلاً از جمله ایوب بن نوح، عباس بن عامر و ابن محبوب از ایشان که ایوب بن نوح در روایت محل بحث از او نقل کرده و در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی نیز اشاره شده است که عباس بن عامر از او روایت کرده است.

وجه ششم: نقل اصحاب اجماع. حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، از ربیع بن محمد روایت نقل کرده است.

وجه هفتم: وقوع در اسناد کافی که دو بیان وثاقت راویان را اثبات می‌کند و در مباحث پیشین به تفصیل به آن اشاره شده است.

از بین وجوه ذکر شده، حداقل برخی مثل واقع شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام صحیح است و موجب اثبات وثاقت ربیع بن محمد مسلی می‌گردد.

بعد از ربیع بن محمد، عبدالاعلی قرار دارد که راویان متعددی با این نام در این طبقه قرار دارند که برخی از آن‌ها ثقة و برخی دیگر غیر ثقة‌اند و مشخص نیست که در این روایت، کدام یک از آن‌ها مقصود بوده است. البته حدود شش نفر از آن‌ها در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی ذکر شده‌اند که از بین آن‌ها، عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام ثقة بوده و از شهرت برخوردار هستند؛ لذا اگر انصراف عنوان مطلق به فرد مشهور پذیرفته شود، مشکل حل می‌گردد، اما اگر این مبنا مورد پذیرش قرار نگیرد که به نظر ما همین مطلب صحیح است^۲، وثاقت عبدالاعلی دچار اشکال می‌شود.

وثاقت نوف بکالی نیز ثابت نیست. البته روایتی که نقل شده، چه بسا دالّ بر اصحاب خاص بودن نوف برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، اما مشکل این است که راوی خود او است.

بنابراین روایت به لحاظ سندی از دو جهت با اشکال مواجه است. البته شبیه همین روایت توسط سید رضی در نهج البلاغه نقل شده است. در نقل سید رضی آمده است:

۱. الغيبة (للطوسی) ۳۹۰.

۲. چون افراد در اثر ارتباطی که با فردی برقرار می‌کنند، ابتدا ذهنشان به همان کسی که ارتباط دارند، منتقل می‌شود، حتی اگر فرد دیگری که همان نام را دارد، از شهرت بیشتری برخوردار باشد. به عنوان مثال کسانی که با عبدالاعلی بن اعین ارتباط دارند، به محض شنیدن نام «عبدالاعلی» ذهنشان به سمت ابن اعین می‌رود و کسانی که با عبدالاعلی مولی آل سام در ارتباط هستند، ذهنشان با او مانوس است و چه بسا این انس ذهنی موجب شود که بین گروهی که با یکی از آنها ارتباط دارند، دیگر قید اضافه نشود و به صورت مطلق بیان گردد و مخاطب مقصود را متوجه می‌شود، ولو اینکه کسی که قصد شده، مشهور نبوده باشد و صرف ارتباط آن چند نفر با آن راوی قرینه بر فهم مقصود گوینده گردد.



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَعَنْ نَوْفٍ الْبُكَائِيِّ [وَقِيلَ الْبُكَائِيُّ بِاللَّامِ وَهُوَ الْأَصْح] قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ [إِلَى] فِي النُّجُومِ فَقَالَ لِي يَا نَوْفُ أَرَأَيْدَ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ - [قُلْتُ] فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ [قَالَ] يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَتَرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طَبِيبًا وَالْقُرْآنَ شِعَارًا وَالِدُّعَاءَ دُثَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مَنَاجِ الْمَسِيحِ يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا لَسَّاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرِطَةٍ وَهِيَ الطُّبُبُورُ أَوْ صَاحِبَ [كُوبَةٍ] كُوبَةٍ^۱

اگرچه این نقل تفاوت‌هایی با نقل شیخ صدوق دارد و در آن تحذیر از عشار بودن نشده و صرفاً به بحث از عدم استجابت دعای عشار اشاره شده است، اما ظاهر این است که خلاصه همان روایت نقل شده است؛ چون سید رضی روایات را تقطیع کرده و قسمت‌هایی که دارای بلاغت بیشتر بوده را انتخاب کرده است؛ لذا نقل او نیز منافاتی با نقل شیخ صدوق ندارد. عدم استجابت دعا در بهترین اوقات، ظاهر در این است که عشار مرتکب عمل حرام می‌شده است.

روایت دوم: روایت دیگر از نوف بکالی

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْ نَوْفٍ الْبُكَائِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص وَهُوَ فِي رَحْبَةِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقَالَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا نَوْفُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِظْنِي فَقَالَ يَا نَوْفُ أَحْسِنْ يُحَسِّنْ إِلَيْكَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا نَوْفُ قُلْ خَيْرًا تَذْكُرُ بِخَيْرٍ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اجْتَنِبِ الْغِيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِيْبَةِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يُبْغِضُنِي وَيُبْغِضُ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِي وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يُحِبُّ الزِّنَاءَ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ وَهُوَ مُجْتَرِئٌ عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ يَا نَوْفُ اقْبَلْ وَصِيَّتِي لَا تَكُونَنَّ نَقِيْبًا وَلَا عَرِيفًا وَلَا عَشَّارًا وَلَا بَرِيدًا يَا نَوْفُ صَلِّ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَحَسَنُ خُلُقِكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ يَا نَوْفُ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ مُعِينًا يَا نَوْفُ مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ مَعَهُ يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَتُبَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَيَفْضَحَكَ اللَّهُ يَوْمَ تَلْقَاكَ يَا نَوْفُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ تَلْ بِهِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

در این روایت نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه حضور داشته و نوف بکالی به محضر ایشان رسیده و درخواست نصیحت و موعظه می‌کند و امیرالمؤمنین علیه السلام به مواردی اشاره می‌کنند که یکی از آنها، نهی از عشار بودن است. از طرف دیگر، ظهور اولی نهی، حرمت منهی عنه است.

۱. نهج البلاغة (للصبيح صالح) ۴۸۶.

۲. الامالي (للصدوق) ۲۰۹-۲۱۰.



جلسه: ۱۱۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اگرچه راوی این روایت نیز نوف بکالی است، اما با توجه به تفاوت‌هایی که با روایت پیشین دارد، به نظر می‌رسد که واقعه‌ی جداگانه‌ای بوده و روایتی غیر از روایت پیشین است. اما به لحاظ نوف و برخی دیگر از راویان که از مجاهیل هستند، سند روایت دچار اشکال است.

تاکنون به دو نقل از شیخ صدوق در خصال و امالی و یک نقل از سید رضی در نهج البلاغه اشاره گردید که در صورت تمامیت سندی آن‌ها، ردع محسوب می‌شود و با وجود ردع امیرالمؤمنین علیه السلام دیگر عملکرد حاکمان و متشرعه حاکی از مشروعیت نخواهد بود.

ممکن است به عنوان مناقشه بر استناد به روایت‌های نوف بکالی گفته شود که اولاً: سند هیچ یک از نقل‌ها معتبر نیست. ثانیاً: مشتمل بر مواردی همچون شاعر بودن و نامه رسان بودن هستند که مسلماً حرام نیستند و حتی مکروه بودن آن‌ها نیز بعید به نظر می‌رسد و لذا نهی از آن‌ها به جهت حکومت جور بوده است، اما در حکومت حق با مشکلی مواجه نیستند. در نتیجه اساساً دلالتی بر حرمت و ردع نسبت به آن‌ها برای حکومت اسلامی فهمیده نمی‌شود.

پاسخ این است که برای عدم امکان استناد به سیره متشرعه، احراز ردع لازم نیست، بلکه احتمال ردع نیز کافی است؛ چون در صورتی می‌توان به سیره استناد کرد که امضای آن احراز شده باشد؛ در حالی که احتمال ردع، مانع از احراز امضا است. از طرف دیگر اگرچه سند روایات معتبر نیست، اما جعلی بودن آن‌ها نیز ثابت نشده است. به لحاظ دلالتی نیز کماکان احتمال نهی واقعی و حرام بودن داده می‌شود که موجب عدم احراز امضا نسبت به سیره می‌شود.